

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مبانی معنانشاسی شناختی

آزیتا افراشی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۴۰۰



## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۱۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۱۰۳۶۳۱۷

### مبانی معناشناسی شناختی

مؤلف: آزینا افراشی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

مسئول فنی: ربابه ابوطالبی

چاپ اول: ۱۳۹۵، چاپ دوم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۴۶,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: افراشی، آزینا، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: مبانی معناشناسی شناختی / آزینا افراشی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۸۹ ص.

شابک: 978-964-426-897-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۵] - ۱۸۹.

موضوع: معنی‌شناسی

Semantics

موضوع: زبان - فلسفه

موضوع: Language and languages -- Philosophy

شناسه افزودن: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ م۲ الف/۳۲۵ P

رده بندی دیویی: ۴۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۸۵۸۲

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول: پیش‌زمینه.....	۱۷
۱-۱ مقدمه.....	۱۷
۲-۱ ویژگی‌های رویکرد شناختی.....	۱۸
۳-۱ شکل‌گیری علم میان‌رشته‌ای شناخت.....	۲۲
۴-۱ زبان‌شناسی شناختی.....	۲۵
۵-۱ بدن‌مندی، ذهن و معنا.....	۲۹
۶-۱ جمع‌بندی مطالب.....	۳۳
فصل دوم: مقوله‌بندی.....	۳۵
۱-۲ مقدمه.....	۳۵
۲-۲ مقوله‌بندی، ذهن و زبان.....	۳۶
۳-۲ نظریه کلاسیک مقوله‌بندی.....	۴۱
۴-۲ نقد نظریه کلاسیک مقوله‌بندی.....	۴۳
۵-۲ مقوله‌بندی پیش‌نمونه‌بنیاد.....	۴۶
۶-۲ مقوله‌بندی و بدن‌مندی.....	۴۸
۷-۲ جمع‌بندی مطالب.....	۵۰
فصل سوم: طرح‌واره.....	۵۱

۵۱	۱-۳ مقدمه.....
۵۲	۲-۳ تعریف.....
۵۶	۳-۳ تکوین طرحوارهها.....
۵۷	۴-۳ طرحواره و بازنمود زبانی.....
۶۲	۴-۳ طرحواره و استعاره.....
۶۳	۵-۳ جمع‌بندی مطالب.....
۶۵	فصل چهارم: استعاره مفهومی.....
۶۵	۱-۴ مقدمه.....
۶۷	۲-۴ نگاشت.....
۷۲	۳-۴ حوزه مبدأ و حوزه مقصد.....
۷۶	۱-۳-۴ استعاره‌های دانش‌بنیاد و طرحواره‌بنیاد.....
۷۸	۴-۴ انواع استعاره‌های مفهومی.....
۷۸	۱-۴-۴ استعاره‌های جهتی.....
۸۱	۲-۴-۴ استعاره‌های ساختی.....
۸۲	۳-۴-۴ استعاره‌های هستی‌شناختی.....
۸۳	۴-۴-۴ استعاره‌های تصویری.....
۸۴	۵-۴-۴ کلان‌استعاره‌ها.....
۸۶	۵-۴ جمع‌بندی مطالب.....
۸۷	فصل پنجم: مجاز مفهومی.....
۸۷	۱-۵ مقدمه.....
۸۹	۲-۵ تعریف.....
۹۳	۳-۵ علاقه‌های مجاز در علم بیان.....
۹۳	۱-۳-۵ علاقه کلیت و جزئیت.....
۹۴	۲-۳-۵ علاقه ظرف و مظهر.....
۹۵	۳-۳-۵ علاقه لازم و ملزوم.....
۹۶	۴-۳-۵ علاقه علیت.....
۹۷	۵-۳-۵ علاقه عموم و خصوص.....

## فهرست ۷

۹۸	..... ۳-۵-۶ علاقه جنس
۹۸	..... ۳-۵-۷ علاقه گذشته و آینده
۹۹	..... ۳-۵-۸ علاقه تضاد
۱۰۰	..... ۳-۵-۹ علاقه ابزاریه
۱۰۰	..... ۳-۵-۱۰ علاقه مجاورت
۱۰۱	..... ۴-۵ ماهیت مجاز مفهومی
۱۰۴	..... ۵-۵ نقش مجاز
۱۰۷	..... ۶-۵ جمع‌بندی مطالب
۱۰۹	..... فصل ششم: مفهوم‌سازی مکان، حرکت، زمان
۱۰۹	..... ۱-۶ مقدمه
۱۰۹	..... ۲-۶ مفهوم‌سازی مکان
۱۱۶	..... ۳-۶ مفهوم‌سازی حرکت
۱۲۰	..... ۴-۶ مفهوم‌سازی زمان
۱۲۶	..... ۵-۶ جمع‌بندی مطالب
۱۲۹	..... فصل هفتم: چندمعنایی
۱۲۹	..... ۱-۷ مقدمه
۱۳۰	..... ۲-۷ چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا
۱۳۲	..... ۳-۷ نخستین پژوهش‌ها در تبیین نظام‌مندی چندمعنایی
۱۳۳	..... ۴-۷ چندمعنایی در نگرش شناختی: سازوکاری برای مقوله‌بندی
۱۳۴	..... ۵-۷ نگاهی به کارایی تبیینی چندمعنایی نظام‌مند
۱۳۵	..... ۶-۷ چندمعنایی نظام‌مند و تغییر معنا
۱۳۸	..... ۷-۷ چالش‌های نظریه چندمعنایی نظام‌مند
۱۴۰	..... ۸-۷ جمع‌بندی مطالب
۱۴۳	..... فصل هشتم: آمیختگی مفهومی
۱۴۳	..... ۱-۸ مقدمه
۱۴۵	..... ۲-۸ فضاهاى ذهنی
۱۵۰	..... ۳-۸ فضاهاى ذهنی و حوزه‌های مفهومی

۱۵۳.....	۴-۸ آمیختگی فضاهای ذهنی.....
۱۵۷.....	۵-۸ جمع‌بندی مطالب.....
۱۵۹.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....
۱۶۷.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۱۷۵.....	کتابنامه.....



## پیش‌گفتار

بلومفیلد<sup>۱</sup> [۱۹۳۳ (۱۵۷:۱۳۷۹)] در کتاب *زبان*<sup>۲</sup>، مطالعه معنا را به روزی معوق کرد که تحلیل علمی معنا امکان‌پذیر شود و معناشناسی‌شناختی از رسیدن آن روز خبر می‌دهد. اکنون در قرن بیست‌ویکم شاهد هستیم بسیاری از موضوعاتی که روزی در تاریخ مطالعات معناشناختی به‌مثابه رمزوراز بودند، نه تنها در قالب مسائلی علمی مطرح شده‌اند، بلکه برای بسیاری از این مسائل پاسخی به‌دست آمده است. البته تردیدی نیست که هنوز پرسش‌های بی‌پاسخ متعددی نیز موجود است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معناشناسی‌شناختی، ماهیت میان‌رشته‌ای آن است. سال‌های نخست میان‌رشته‌ای شدن معناشناسی، ابهامات بسیاری را در باره موضوعات، اولویت‌های پژوهشی و حتی این‌که آیا یک پژوهش معناشناختی میان‌رشته‌ای واقعاً در حیطه معناشناسی زبان قرار می‌گیرد یا خیر پدید آورد. شاید هنوز هم پژوهش‌های معناشناسی‌شناختی با ماهیت میان‌رشته‌ای در نگاه صاحب‌نظرانی که از حوزه‌های مجاور معناشناسی، مانند ادبیات و فلسفه، به آن می‌نگرند این شبهه را ایجاد کنند که پژوهش‌هایی نظیر معناشناسی عواطف، معناشناسی حرکت، معناشناسی زمان و نظایر آن آیا به راستی معناشناسی‌اند یا خیر؟ بی‌تردید بر اساس تعریفی که معناشناسی تا دهه ۱۹۷۰ میلادی با آن شناخته می‌شد نمی‌توان تصور کرد که چنین موضوعاتی در حوزه معناشناسی قابل طرح باشند. ولی با سرعت گرفتن جریان علم و شکل

---

1.L. Bloomfield

2.*Language*

گرفتن پیوندهای میان علوم، تعاملی میان تحلیل‌های علمی در حوزه‌های مختلف مطالعه ایجاد شد و تحلیل‌ها در یک حوزه علمی بر دستاوردهای حوزه علمی دیگر استوار شد و به این ترتیب ماهیت معناشناسی نیز متحول گردید.

در نتیجه تحول معناشناسی به علمی میان‌رشته‌ای به نام معناشناسی شناختی، برخی از پرسش‌های قدیمی در معناشناسی که به شیوه علمی پاسخ داده نمی‌شد به کمک علوم مانند روان‌شناسی، علوم اعصاب، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی و جزآن، فراتر از آن که پاسخ‌هایی پیدا کرده تبیین نیز شد؛ یعنی دلایل این سازوکارهای معنایی در حوزه‌های دیگر مطالعه، مانند تحولات در زمانی و رده‌شناسی زبان، رشد شناختی و زبانی کودک، فرهنگ و البته علوم اعصاب شناختی و علم رایانه، به دست آمد. نباید تصور کنیم که علوم و حوزه‌های مطالعه متفاوت، به طور یک‌سویه برای حل مسائل معناشناسی زبان بسیج شدند؛ بلکه درست‌تر است به علم قرن بیست و یکم به مثابه یک شبکه دانش نگاه کنیم که حصول دستاوردها در هر نقطه از این شبکه، لاجرم بر کل آن تاثیر می‌گذارد. این‌گونه بود که برای مثال، معناشناسان دریافتند اگر در باره چندمعنایی واژه‌ها به پژوهش می‌پردازند نمی‌توانند اطلاعات ریشه‌شناختی، رده‌شناختی و تحولات تاریخی زبان را نادیده بگیرند؛ یا اگر در مطالعه استعاره و مجاز و ابهام با پرسش‌های قدیمی بی‌پاسخی مواجهند نمی‌توانند نسبت به دستاوردهای عصب‌شناسی شناختی بی‌تفاوت باشند و در مطالعه شکل‌گیری معنا و ماهیت مفاهیم نمی‌توانند دستاوردهای علم رایانه را در شکل‌گیری قالب‌های معنایی<sup>۱</sup>، الگوهای شناختی آرمانی<sup>۲</sup> و آمیختگی مفهومی<sup>۳</sup> نادیده بگیرند.

موضوع حائز اهمیت دیگر، تغییراتی بود که در روش پژوهش‌های معناشناسی روی داد. استفاده از پیکره‌های زبانی گسترده و فنون رایانشی در گردآوری و تحلیل داده‌ها در معناشناسی ماهیت این پژوهش‌ها را تغییر داد. وقتی معناشناسان به جای اتکا بر شم زبانی، این امکان را به دست آوردند تا با دقت و سرعت زیاد گستره عظیمی از داده‌ها را مورد تحلیل قرار دهند، نه تنها توانستند برای بسیاری از پرسش‌های مطرح در معناشناسی پاسخی پذیرفتنی بیابند بلکه نوع پرسش‌هایی که از آن‌ها مطرح شد نیز تغییراتی بنیادی پیدا کرد. به این ترتیب یکی از اهداف معناشناسی در قالب آزمون قواعد و الگوها بر داده‌های واقعی گسترده تغییر یافت. برای نمونه،

- 
1. Semantic Frames
  2. Idealized Cognitive Models
  3. Conceptual Blending

وقتی این امکان به‌وجود آمد تا معانی و بافت‌های کاربرد یک «حرف اضافه» در گسترهٔ بیکره زبانی وسیعی به‌دست آید، عرصه‌های جدیدی برای پژوهش تعریف شد. مانند این‌که نتایج چنین پژوهشی در زبان‌های مختلف مورد مقایسه قرار گیرد یا این‌که این نتایج در دوره‌های مختلف تحول یک زبان مورد مطالعه واقع شود تا نه‌تنها نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به ماهیت معنا فراهم شود، بلکه این نتایج در حوزه‌های مطالعهٔ دیگری مانند نحو و رده‌شناسی و جز آن به‌کار گرفته شود.

عامل دیگری که بر معناشناسی قرن بیست‌ویکم تأثیر گذاشت، بازگشت به این اندیشه بود که معانی به ظاهر یکسان می‌توانند در فرهنگ‌های مختلف تفاوت داشته باشند؛ این اندیشه که در نتیجه احیای نظریات ساپیر<sup>۱</sup> و ورف<sup>۲</sup> متبلور شد، موجب گردید کانون معنایی مشترک زبان‌ها مورد تردید قرار گیرد و در نتیجه پژوهش‌های رده‌شناختی میدانی و معنایی، که پرزحمت و زمان‌گیر بودند، صورت گرفت تا وجود یا نبود کانون معنایی مشترک میان زبان‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. سرآمد چنین پژوهش‌هایی رویکرد فرازبان معنایی طبیعی<sup>۳</sup> بود که به دنبال یافتن مفاهیم مشترک بین همهٔ زبان‌ها، پژوهشی از نوع رده‌شناسی معنایی را بر زبان‌های مختلف از خانواده‌های زبانی متفاوت صورت بخشید و شصت‌وچهار مفهوم بنیادی و مشترک بین همهٔ زبان‌ها را معرفی کرد. این پژوهش رده‌شناختی که در آغاز، جزئی از بیکره معناشناسی‌شناختی محسوب نمی‌شد، امروزه به‌مثابه یکی از منابع معتبر و تجربی برای تحلیل سازوکارهای شناختی به‌کار گرفته می‌شود. گذشته از این رویکرد خاص، امروزه معناشناسان شناختی به لزوم انجام پژوهش‌های بین‌زبانی واقف‌اند و می‌دانند که دستاوردهای تحلیل معنا باید در سطح زبان‌های مختلف مورد مقایسه قرار گیرد.

آنچه مورد اشاره قرار گرفت توضیحاتی اجمالی در بارهٔ تغییرات روندهای پژوهش در معناشناسی در غرب بود، ولی از آن حیث اهمیت داشت که مطالعهٔ این جریان‌ها برای نگارنده این کتاب و نیز مخاطبان این کتاب پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند. آیا چنان‌چه به علم معناشناسی در ایران می‌پردازیم می‌توانیم نسبت به روندهای جهانی این علم بی‌تفاوت باشیم؟ آیا می‌توانیم به پژوهش معناشناسی در ایران پردازیم ولی نسبت به دست‌آوردهای میان‌رشته‌ای، روش‌های

---

1. E. Sapir

2. B. L. Whorf

3. Natural Semantic Meta-language

بیکره‌ای، مقایسه‌های بین‌زبانی و تاریخی و فرهنگی زبان بی‌توجه باشیم؟ آیا می‌توانیم بدون مجهز بودن به نظریه و رویکرد و روش به معناشناسی به‌مثابه یک علم پردازیم؟ پاسخ نگارنده این سطور به همهٔ این پرسش‌ها قاطعانه منفی است. ولی توجه به یک نکته در این ارتباط ضروری است؛ از این قرار که معناشناسی ایرانی با انجام پژوهش علمی و روش‌مند در باره زبان و فرهنگ و ادبیات خود، دستاوردهای جدید، قابل ارائه و ماندگاری می‌تواند ایجاد کند. بنابراین با تأکید بر نقش نظریه و رویکرد و روش علمی در معناشناسی، به‌نظر می‌رسد با مطالعهٔ دقیق این حوزه‌های جدید هم از این امکان برخورداریم که این نظریه‌ها را بر داده‌های زبانی خود به‌کار بندیم و هم این‌که در مقایسه روش‌مند آن‌ها با سنت‌های مطالعاتی موجود، دست‌آوردهای نظری جدیدی ارائه دهیم و نیز این‌که برخی کاستی‌های این رویکردها و روش‌ها را مورد تعمق قرار دهیم. به طور خلاصه، به قول روبینز<sup>۱</sup> (۱۳۷۰: ۱۹-۲۰) می‌توانیم دنباله‌رو باشیم یا این‌که رویکرد و روش‌های جدیدی در این تقابل بیابیم.

زمانی که از رسالهٔ دکترایم در سال ۱۳۸۱ با عنوان *معناشناسی بازتابی فرضیه‌ای جدید در تکوین معنا دفاع کردم*، و قصدم دستیابی به نظریه‌ای بود که بتواند مراحل تکوین معنا را توضیح دهد، اگرچه تبیینی که این نظریهٔ معنایی ارائه می‌داد برایم قانع‌کننده بود و هست، ولی به دلیل وسواس در یافتن منابع هرگز این رساله را به شکل کتاب چاپ نکردم. زیرا زمانی که من رساله را می‌نوشتم دستیابی به منابع غیرایرانی کار آسانی نبود و همیشه فکر می‌کردم حتماً منابعی وجود دارد که من آن‌ها را ندیده‌ام. به هر حال این نظریه به‌رغم چالش‌های فکری بسیار هرگز در اندیشه‌ام مردود نشد. در *معناشناسی بازتابی*، تکوین معنا از مرحله عملکرد حواس پنج‌گانه آغاز می‌شد و در آن، بدن نقشی محوری در ادراک و مفهوم‌سازی مفاهیم بنیادینی چون مکان، زمان و حرکت داشت و به سازوکارهای گشتالت<sup>۲</sup> در توضیح مفهوم‌سازی متکی بود. این نظریه از این حیث با دیگر نظریه‌های شناختی تفاوت داشت که قائل به «واحد معنا» بود؛ درحالی‌که چنان‌که در فصل ۱ کتاب حاضر خواهیم دید، معناشناسی شناختی به طور عام به «بازنمود»‌ها به جای واحدهای معنا قائل است. نکته دیگر این‌که در مورد نمایش شماتیک نظریهٔ معناشناسی بازتابی، همواره آرزو داشتم از الگوهای نظری وارداتی به جامعه علمی ایران، متعلق به دهه‌های ۷۰ و ۸۰

---

1. R.H. Robins

2. Gestalt

میلادی، به‌ویژه صورت‌های متفاوت نظریه‌های زایشی، فاصله بگیرم و به دلایلی مشخص، امکانات نمایش شماتیک دیگری را بیازمایم. آنچه گفته شد تا حدی مشخص می‌کند که دلیل علاقه نگارنده برای معرفی مبانی معناشناسی‌شناختی در قالب کتاب حاضر چیست.

از سال ۱۳۸۹ که به افتخار فعالیت به عنوان عضو هیئت علمی پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نائل شدم، به دلیل دسترسی به منابع مورد نیاز، امکان استفاده از پایگاه دادگان زبان فارسی (PLDB) و برگزاری جلسات متعدد مباحثه و هم‌اندیشی و نیز تعامل با دانشجویانی که به دنبال علم روزآمد بودند و برای به‌دست آوردن آن تلاش جدی می‌کردند، موفق شدم حوزه‌های مختلفی از معناشناسی‌شناختی را در قالب طرح‌های پژوهشی خودجوش و گروهی و انفرادی تعریف و به انجام رسانم که نتایج چندی از آن‌ها در قالب مقالات علمی پژوهشی و پایان‌نامه و نیز فایل‌های صوتی سخنرانی و کارگاه در پرتال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دسترس است. در فاصله زمانی که ذکر شد، منابع متعددی مرتبط با معناشناسی‌شناختی از سوی اساتید و دانشجویان رشته زبان‌شناسی منتشر شده است که ذیل عناوین پایان‌نامه و رساله، کتاب تألیفی، کتاب ترجمه شده و مقاله قرار می‌گیرد. در زیر این آثار را به شکل طبقه‌بندی شده ذکر می‌کنم تا مشخص شود که معناشناسی‌شناختی در ایران در چه بستری از آثار قرار دارد.

نخست جا دارد به طبقه کتاب‌های تألیفی اشاره کنیم که موارد زیر را فرا می‌گیرد: آثار شعیری (۱۳۸۵) و صفوی (۱۳۸۷) اگرچه درحوزه معناشناسی‌شناختی نوشته نشده‌اند ولی بخش‌هایی از این دو کتاب در فهم مقدمات زبان‌شناسی‌شناختی می‌تواند مفید باشد. کتاب راسخ مهند (۱۳۸۹) در حوزه زبان‌شناسی‌شناختی به طور عام به نگارش در آمده است و از آن‌جاکه برخی مفاهیم اصلی در زبان‌شناسی‌شناختی را معرفی می‌کند می‌تواند به درک مقدمات معناشناسی‌شناختی نیز کمک کند. قائمی‌نیا (۱۳۹۰) و داوری اردکانی (۱۳۹۱) به مبحث استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند و از این حیث در معناشناسی‌شناختی، آثار سودمندی خلق کرده‌اند. کتاب روشن و اردبیلی (۱۳۹۲) مشخصاً به معناشناسی‌شناختی پرداخته است و مقدمات آن را معرفی کرده است. کتاب نیلی‌پور (۱۳۹۴) به لحاظ معرفی برخی مفاهیم بنیادین در زبان‌شناسی‌شناختی و به ویژه مطرح ساختن مفروضات اصلی بنیانگذاران این رویکرد، به عنوان یکی از منابع مهم در زبان‌شناسی‌شناختی به زبان فارسی حائز اهمیت است.

در طبقه‌ای دیگر به کتاب‌های ترجمه شده‌ای می‌پردازیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به معناشناسی شناختی مرتبط‌اند. مجموعه مقالاتی که به کوشش ساسانی (۱۳۸۳) گردآوری شده است، در ارتباط با مبحث استعاره‌های مفهومی سودمند است. بارسلونا<sup>۱</sup> (۱۳۹۰) چالش‌های نظری‌ای را در فصل مشترک استعاره و مجاز مفهومی معرفی می‌کند. شریفیان (۱۳۹۱) اگرچه مستقیماً به حوزه معناشناسی شناختی مربوط نیست و مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی محسوب می‌شود ولی به سبب ارتباط این دو حوزه می‌تواند به درک مباحث معناشناسی شناختی کمک کند. استاک‌ول<sup>۲</sup> (۱۳۹۳) درآمدهی بر شعرشناسی شناختی است و به سبب این‌که شعرشناسی شناختی به طور قابل توجهی بر مفاهیم معناشناسی شناختی مبتنی است، می‌تواند به بحث حاضر مرتبط باشد. گیرارتس<sup>۳</sup> (۱۳۹۳) به نظریه‌های معناشناسی واژگانی اختصاص دارد ولی فصل پنجم آن به معرفی اجمالی برخی مفاهیم در معناشناسی شناختی می‌پردازد. لیکاف<sup>۴</sup> و جانسون<sup>۵</sup> (۱۳۹۴) الف و ب) ترجمه‌هایی از دو اثر کلاسیک در معناشناسی شناختی محسوب می‌شوند و بی‌تردید با کتاب حاضر مرتبط‌اند.

اکنون جا دارد به چندی از پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که در حوزه معناشناسی شناختی به نگارش درآمده‌اند اشاره کنیم. شکی نیست که تعداد این آثار فراتر از فهرستی است که در این‌جا ارائه می‌شود دلیل این‌که در این مرحله به این فهرست مختصر بسنده می‌کنیم این است که کتاب حاضر با موضوعات این پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها پیوند نزدیکی دارد. افراشی (۱۳۸۱) تلاشی در نظریه‌پردازی در باب تکوین معنا است. سبزواری (۱۳۸۸)، سراجیان اردستانی (۱۳۸۸)، مشایخی (۱۳۸۸)، خوشبخت قهفرخی (۱۳۸۸) و رنجبری (۱۳۸۹) در زمره اولین پایان‌نامه‌ها در حوزه زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند. کریمی (۱۳۹۱)، طالبی (۱۳۹۱)، موسوی نسب (۱۳۹۲)، نایب‌لویی (۱۳۹۳)، در زمره آثاری قرار دارند که به حوزه عواطف و درد با رویکرد معناشناسی شناختی می‌پردازند. جولایی (۱۳۹۱)، و صامت (۱۳۹۲) از مهم‌ترین آثاری‌اند که به روش پیکره‌ای به تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند. زورورز (۱۳۹۲) و تباری (۱۳۹۴) برای اولین بار به روش پیکره‌ای و با رویکرد شناختی به تحلیل استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف

---

1. A. Barcelona  
 2. P. Stockwell  
 3. D. Geeraerts  
 4. G. Lakoff  
 5. M. Johnson

پرداخته‌اند. از کیا (۱۳۹۱)، مقدم (۱۳۹۱) مسگرخویی (۱۳۹۲)، پشتوان (۱۳۹۲) و همتی (۱۳۹۴) به تحلیل مفهوم‌سازی حرکت و واژگانی‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی با رویکرد معناشناسی‌شناختی پرداخته‌اند. رحمانی (۱۳۹۲) و نوبخت (۱۳۹۴) در پاره‌ای از موارد به بحث کتاب حاضر مرتبط‌اند.

در خاتمه به مقالاتی می‌پردازیم که با موضوع معناشناسی‌شناختی تألیف شده‌اند و با مفاهیمی که در کتاب حاضر معرفی می‌گردد هم‌سو هستند و در حقیقت زمینه نگارش کتاب حاضر را فراهم آورده‌اند. افراشی و نعیمی خشکویی (۱۳۸۹) برخی مفاهیم معناشناسی‌شناختی را در شعرشناسی‌شناختی مورد مطالعه قرار داده‌اند. افراشی، حسامی، سالاس (۱۳۹۱)؛ افراشی، حسامی (۱۳۹۲)؛ افراشی، صامت (۱۳۹۱) به روش پیکره‌ای به تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند. افراشی، مقیمی‌زاده (۱۳۹۳)، زورورز، افراشی، عاصی (۱۳۹۲) به استعاره‌های مفهومی عواطف به روش پیکره‌ای پرداخته‌اند. افراشی، یگانه (۱۳۸۹) طبقه‌ای خاص از استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم را مورد مطالعه قرار داده‌اند. گلفام، افراشی، مقدم (۱۳۹۲)؛ پشتوان، حق‌بین، افراشی (۱۳۹۴)؛ از کیا، ساسانی، افراشی (۱۳۹۲)؛ به بازنمود و مفهوم‌سازی حرکت در زبان فارسی اختصاص دارد. افراشی، صامت (۱۳۹۳) به چندمعنایی با رویکرد شناختی پرداخته‌اند. افراشی (۱۳۹۴) به بازنمود مفهوم زمان در رویکرد شناختی پرداخته است.

در سال‌هایی که در مقطع دکترای زبان‌شناسی به تدریس معناشناسی پرداخته‌ام، همواره کمبود یک درس‌نامه را که بتواند به طور منسجم به طرح مباحث معناشناسی‌شناختی بپردازد احساس کرده‌ام. به‌نظر می‌رسد کتاب حاضر بتواند این هدف را برآورده‌کند. کتاب پیش رو در هشت فصل سازمان یافته است که به ترتیب عبارتند از: پیش‌زمینه، مقوله‌بندی و شناخت، طرح‌واره‌های تصویری، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، مفهوم‌سازی زمان، مکان، حرکت، چندمعنایی و آمیختگی مفهومی. هر یک از این فصل‌ها در دو جلسه تدریس می‌گردد و امکان مباحثه‌های کلاسی را فراهم می‌آورد و به این ترتیب کتاب حاضر می‌تواند جلسات آموزشی یک نیم‌سال تحصیلی را پوشش دهد و موضوعاتی برای پژوهش، بسته به زاویه دید اساتید و دانشجویان ارائه دهد.

نگارش این کتاب مدیون کمک‌های صمیمانه دانشجویان سابق و همکاران همیشگی‌ام آقای سجاد صامت، خانم فاطمه تباری، خانم طاهره همتی و آقای کامیار جولایی است. در لابه‌لای

خطوط این کتاب خاطره شیرین همکاری با ایشان ثبت شده است. از استاد ارجمند آقای دکتر مصطفی عاصی به خاطر ایجاد فضای علمی سالم و آزاداندیشانه در پژوهشکده زبان‌شناسی که امکان تحصیل دانش روزآمد را فراهم می‌آورد و نیز حمایت‌های علمی ایشان سپاس‌گزارم. مباحث این کتاب به میزان قابل توجهی مدیون کارگاه‌های مشترک متعدد و مباحثات علمی‌ای است که با آقای دکتر احمد پاکتچی صورت پذیرفته است، از آن بزرگوار به سبب سخاوت علمی‌شان سپاسگزارم و امیدوارم نعمت همکاری با ایشان تداوم داشته باشد. همان‌طور که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، زمینه نگارش این کتاب هنگامی شکل گرفت که مشغول آماده‌سازی رساله دکترایم بودم؛ راهنمایی‌ها و همفکری‌های دائمی و بسیار سودمند اساتیدم آقای دکتر کورش صفوی و زنده‌یاد آقای دکتر علی محمدحقی‌شناس طی نگارش رساله دکترا الهام‌بخش این نوشته بوده است. همچنین از پیگیری و دقت نظر آقای ناصر زعفرانچی، مدیر محترم نشر و ویرایش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی متشکرم. بدون مساعدت ایشان چاپ این کتاب میسر نبود. در خاتمه از همراهی همیشگی و بردباری خانواده مهربانم تشکر می‌کنم. نوشتن این کتاب را مدیون وجود پسر، سورین هستم که الهام‌بخش من در معناشناسی شناختی است.

آریتا افراشی

دانشیار زبان‌شناسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمستان ۱۳۹۴



## فصل اول پیش‌زمینه

### ۱-۱ مقدمه

زبان، صرف‌نظر از این‌که از سوی فلاسفه، روان‌شناسان، ادیبان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و متخصصان دیگر علوم به چه کار می‌آید، به خودی خود موضوعی جذاب و درخور مطالعه است که چون همیشه و همه جا همراه انسان است، همواره موضوع پژوهش قلمداد شده و پیوسته از منظرهای گوناگون مورد کندوکاو قرار گرفته است. امروزه دیگر شکی باقی نمانده است که حتی تولید ساده‌ترین رفتار کلامی، رویدادی بسیار پیچیده قلمداد می‌گردد. بر این اساس، کشف این‌که دانش زبانی، نزد انسان چگونه سامان می‌یابد و پردازش می‌گردد هدف اصلی زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید. زبان‌شناسان شناختی هم مانند زبان‌شناسانی با رویکردهای دیگر به همین مسئله یعنی کشف چگونگی سازوکار زبان و پردازش دانش زبانی توجه دارند؛ لیکن آن‌ها همواره زبان را بازنمود سازوکارهای ذهنی می‌دانند. در تعریفی که لوچنبروئرز (۲۰۰۶: ۱) از زبان‌شناسی ارائه می‌دهد، اهداف این علم از منظر علم شناخت معرفی می‌شود. بر این اساس، زبان‌شناسی علمی است که سعی در کشف جوهر ارتباط و چگونگی پردازش زبان در ذهن انسان دارد. برای زبان‌شناسان شناختی، پژوهش در باره زبان به هدف پاسخ‌گویی به این پرسش صورت می‌گیرد که ذهن انسان چه ویژگی‌هایی دارد که به زبان، شکل کنونی آن را بخشیده است؟

زبان‌شناسی شناختی یکی از انشعاب‌های شناخت‌گرایی<sup>۱</sup> در مفهوم کلی آن به‌شمار می‌آید که سنتی ماهیتاً میان‌رشته‌ای است و به‌طور کلی به مطالعه ذهن انسان می‌پردازد و نه صرفاً به خود زبان. علم شناخت به عنوان مطالعه علمی و میان‌رشته‌ای ذهن توصیف می‌گردد و با پرسش‌هایی از این دست که انسان چگونه جهان را از طریق حواس پنجگانه درک می‌کند؟ ذهن انسان چگونه به فرایند حل مسئله مبادرت می‌ورزد؟ انسان چگونه مهارت‌های جدید را فرا می‌گیرد؟ و انسان‌ها چگونه رفتارهای ارتباطی همدیگر را در می‌یابند؟ سروکار دارد. در پاسخ به این نوع پرسش‌ها، پژوهشگران این فرض بنیادی را پیشنهاد داده‌اند که ذهن انسان همانند ابزاری رایانشی عمل می‌کند و با بازنمودها سروکار دارد. همان‌طور که اشاره شد علم شناخت، ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد و مرور نام شخصیت‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری و شکوفایی سنت شناخت‌گرا از رشته‌ها و حوزه‌های مطالعه مختلف، ماهیت میان‌رشته‌ای این علم را می‌نمایاند. متخصصان علوم رایانه نظیر ماروین مینسکی<sup>۲</sup>، روان‌شناسانی مانند جورج میلر<sup>۳</sup>، زبان‌شناسانی مانند جورج لیکاف و فلاسفه‌ای مانند هیلاری پوتنام<sup>۴</sup>، چری فودور<sup>۵</sup> و دانیل دنت<sup>۶</sup> از جمله بنیان‌گذاران علم شناخت به‌شمار می‌آیند. حال باید دید این میان‌رشته نوظهور یعنی علم شناخت و رویکرد شناختی از چه ویژگی‌های بنیادینی برخوردار است؟

## ۱-۲ ویژگی‌های رویکرد شناختی

به اعتقاد اسکات<sup>۷</sup> (۲۰۰۶: ۵۵۶-۵۵۹) رویکرد شناختی نسبت به مطالعه ذهن و زبان با چهار ویژگی معرفی می‌شود:

الف) ذهن / مغز به‌مثابه ابزار «پردازشی» و «بازنمودی». فُن اِکارت<sup>۸</sup> (۱۹۹۳: ۵۰) بر این باور است که پردازش و بازنمود، دو مفهوم بنیادین در علم شناخت محسوب می‌شوند و بسیاری از پژوهشگران علم شناخت برآن‌اند تا در باره توان‌مندی‌های شناختی بشر اطلاعات بیشتری

---

1. cognitivism  
 2. M. Minsky  
 3. G. Miller  
 4. H. Putnam  
 5. J. Fodor  
 6. D. Dennett  
 7. S. Scott  
 8. B. Von Eckardt

به‌دست آورند. توان‌مندی‌هایی که بر اساس این فرض بنیادی، مبنایی بازنمودی و پردازشی دارند. آیزنک<sup>۱</sup> و کین<sup>۲</sup> (۱۹۹۵: ۲۰۴ - ۲۰۷) تعریف مقابل را از بازنمود به‌دست می‌دهند: «بازنمود، نشانه یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که چیزی را برای ما بازمی‌نمایاند یا به چیز دیگری دلالت می‌کند». به بیان ساده‌تر، بازنمود به جای یک چیز در نبود آن قرار می‌گیرد که آن چیز وجهی از جهان خارج یا متعلق به تصورات ما، یعنی جهان درون ما است. به نظر می‌رسد که همین باور بنیادین در علم شناخت، یعنی عملکرد بازنمودی ذهن انسان است که موجب گردیده زبان‌شناسان شناختی رویکرد خود را نسبت به تحلیل زبان در زمره رویکردهای نشانه‌شناختی قرار دهند؛ زیرا بنا بر تعریفی که از قول آیزنک و کین (۱۹۹۵) ارائه شد، بازنمود و نشانه دو اصطلاح هم‌طرازاند که سازوکار مشابهی را می‌نمایانند و صرفاً وجه تمایز آن‌ها در این است که در حوزه‌های مختلف دانش به‌کار می‌روند. به کلام روشن‌تر، نشانه نسبت به بازنمود، اصطلاحی فراگیرتر است که نقش‌های دلالتی صورت به معنا را در همه نظام‌های نشانه‌ای فرا می‌گیرد و البته نباید از نظر دور داشت که پس از سوسور، لفظ نشانه در زبان‌شناسی به تسامح به دلالت قراردادی صورت به معنا اطلاق شده است. بازنمود را می‌توان طبقه‌ خاصی از نشانه‌ها در نظر گرفت که در حوزه‌های روان‌شناختی، ادراکی و شناختی به‌کار می‌رود هرچند زبان‌شناسی شناختی نیز بازنمودها را در ارتباط میان ذهن، زبان و جهان خارج مورد مطالعه قرار می‌دهد. بازنمودهای بیرونی یا متعلق به جهان خارج، انواع مختلفی دارند که از آن جمله می‌توان به نقشه، نقاشی، نوشتار و نظیر آن اشاره کرد. بازنمودهای درونی یا ذهنی صرفاً برخی از جنبه‌های محیط را می‌نمایند که آن محیط ممکن است همان جهان خارج یا جهان مخیل ما باشد. لازم به ذکر است که بازنمودهای درونی ممکن است قیاسی یا گزاره‌ای باشند. بازنمودهای قیاسی، تصویر/تصویرهایی بصری، شنیداری، بویایی، بساواپی یا حرکتی‌اند؛ در حقیقت بازنمودهایی شبه زبانی‌اند که محتوای اندیشگانی ذهن را مستقل از میانجی اصلی آن اطلاعات منعکس می‌سازند. بازنمودهای گزاره‌ای، مفاهیم و روابط میان آن‌ها را به صورت مستقل از زبان‌های بشری یا هر گونه واسطه‌ای می‌نمایانند. لذا، شاید بتوان گفت که بازنمودهای گزاره‌ای هر زبان، اندیشه‌ای جهانی و بی‌واسطه را می‌سازند.

---

1. M. W. Eysenck

2. M. T. Keane

سینها<sup>۱</sup> (۲۰۰۷: ۱۲۸۴) در تعریف ماهیت پردازشی و بازنمودی ذهن/مغز می‌گوید: «بازنمودها، وضعیت‌های درونی یک دستگاه شناختی‌اند. با فرض این‌که دستگاه شناختی ماهیتی پردازشی دارد، می‌توان نتیجه گرفت که بازنمودها نیز ماهیتاً پردازشی‌اند؛ به دیگر سخن، اگر پردازش را در قالب فرایندها توصیف کنیم، در آن صورت، بازنمودها به‌مثابه درونداد و برونداد فرایندهای ذهنی خواهند بود». شایان ذکر است که مجموعه این بازنمودهای درونی است که دانش شناختی را پدیدمی‌آورد. از این رو، دانش، نوعی رمزگان درونی است که با جهان خارج از دستگاه شناختی در ارتباط بازنمودی قرارمی‌گیرد. این بازنمودهای درونی از رهگذر رمزگذاری مجدد در قالب زبان، میان یک دستگاه شناختی و دستگاه شناختی دیگر، واقع می‌شوند. بر پایه این تعریف، رابطه معنایی بین زبان و جهان، برگرفته از رابطه میان بازنمودهای درونی و ذهنی از یک‌سو و جهان خارج از سوی دیگر است.

سینها<sup>۲</sup> (۲۰۰۷: ۱۲۸۵) به این مطلب اشاره می‌کند که علم شناخت در گونه متقدم آن، به لحاظ روش شناختی، صورت‌گرا و به لحاظ نظری، ذهن‌گرا محسوب می‌شد و هدف آن توصیف صوری وضعیت‌ها و فرایندهای شناختی درونی بود. مبانی فلسفی علم شناخت در گونه متقدم آن بر ارتباط نگاشتی<sup>۲</sup> میان جهان خارج و بازنمودهای ذهنی و درونی استوار بود. نسل دوم پژوهش‌های علم شناخت، تجربه‌گرا هستند و جایگاه ذهن را نه در بازنمودهای ذهنی بلکه در فعالیت، حرکت و مشارکت انسان با محیط می‌بینند. البته جا دارد همین‌جا به این نکته توجه کنیم که مفهوم محیط که انسان با آن در مواجهه و تعامل است در قرن بیست‌ویکم بسط و تحول پیدا کرد و امروز به فرهنگ از آن تعبیر می‌شود. این مسئله که کدام بازنمودها و فرایندها در زیرساخت فراگیری و کاربرد مهارت‌های رفتاری و زبانی قرار دارند، توجه بسیاری از متخصصان علم شناخت را به خود جلب کرده است و این‌که بازنمودها و فرایندها در کدام قسمت‌های مغز و شبکه اعصاب روی می‌دهند عصب‌شناسان شناخت‌گرا را به خود مشغول داشته است.

ب) مردود دانستن بسیاری از گونه‌های رفتارگرایی<sup>۳</sup> زبانی. رفتارگرایی به عنوان رویکرد غالب در مطالعه ذهن و زبان در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی بر مردود دانستن وضعیت‌های

---

1.C. Sinha

2.mapping

3.behaviourism